**فقه: زکات، جلسه 6: دوشنبه 19/07/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد حق یوم الحصاد قبل از تعطیلات صحبت کردیم. یک سری دوستان اشکالاتی داشتند با پیامک برای من فرستاده بودند، بعضی‌هایش بود، یک پیامکش را الآن پیدا نکردم، می‌خواستم آن را بخوانم و بعد در موردش صحبت کنم. حالا مطلبش را از حفظ می‌گویم. بعد در موردش صحبت می‌کنیم. یکی از دوستان در پیامک خودش اشاره کرده بود که آیا از روایت معاویة بن شریح که «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ» استفاده نمی‌شود که حق یوم الحصاد مستحب است؟ به این معنا که کأنّ یک حق، حق واجب است، یک حق، حق مستحب است، فارق بین این دو تا حق را در واجب و مستحب بودن، کأنّ روایت می‌خواهد به این جهت اشاره کند. خب این را قبلاً عرض کردم مرحوم صاحب حدائق به همین استدلال کرده برای این‌که حق یوم الحصاد مستحب هست، تقریبش هم این هست که کأنّ یک حق مؤاخذه می‌شوی به وسیلۀ او و عقاب‌دار هست، یک حق عقاب‌دار نیست. آن تعطیه یعنی حقی هست که مجازات به وسیلۀ آن حق نمی‌شود انسان. انسان خودش عطا می‌کند. خب مرحوم صاحب ذخیره این را اشاره کرده بودند معلوم نیست معنای عبارت این باشد، ممکن است معنایش این باشد که یک حقی هست که حاکم شرع آن حق را بالاجبار می‌گیرد، یک حقی هست که حاکم شرع اجبار به گرفتن انجام نمی‌دهد. بلکه خود شخص اداء می‌کند. هر دو واجب هستند، ولی یک واجبی هست که حاکم شرع آن را اخذ می‌کند از افراد و اینها و یک حقی هست که نه، حاکم شرع یک همچین کاری را نمی‌کند. معلوم نیست ناظر به عقوبت اخروی باشد. که نفی عقوبت اخروی دلیل بر عدم وجوب حق یوم الحصاد باشد.

بعد صاحب حدائق در پاسخ گفته بودند که حق، اگر معنا این باشد باید می‌گفت حقٌّ یؤخذ منه، نه یؤخذ به. و این‌که یؤخذ به تعبیر کرده، این ناظر به این هست که کأنّ مؤاخذه می‌شود و مؤاخذه هم ظهور در مؤاخذۀ اخروی دارد. حالا همچین تعبیری شاید از کلام صاحب حدائق استفاده بشود که عبارت‌هایش را قبلاً آدرسش را هم دادم، فکر کنم عبارتش را هم خواندم.

در مورد این روایت، حالا اوّل روایتش را کامل هم بخوانم، دوباره بعد یک مقداری می‌خواهم مفصل‌تر صحبت کنم. این روایت یک نکته‌ای در مورد این روایت، یک نکتۀ رجالی را اوّل بگویم. این روایت یک نقل در کافی دارد، یک نقل در تفسیر عیاشی دارد.

در کافی: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» هست.

در تفسیر عیاشی عن معاویة بن میسره قال سمعتُ ابا عبد الله علیه السلام هست. ما این را در جای خودش ذکر کردیم که معاویة بن شریح، معاویة بن میسرة بن شریح قاضی هست و در آن معاویة بن شریح که هست، نسبت به جد هست و اینها یکی است، روایت دو تا نیست. این هم یکی از شواهد وحدت معاویة بن میسرة و معاویة بن شریح همین روایتی هست که در یک جا با تعبیر معاویة بن میسرة وارد شده، در یک جا با تعبیر معاویة بن شریح.

علی ای تقدیر تعبیر کافی این هست: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام [يَقُولُ][[1]](#footnote-1) فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ قُلْتُ وَ مَا الَّذِي أُوخَذُ بِهِ» یا (أؤخذ به) «وَ مَا الَّذِي أُعْطِيهِ قَالَ أَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ» ده یک و اشاره به دو جور زکات زرع هست که اگر در بعضی موارد یک دهم است، در بعضی موارد یک بیستم است. «وَ أَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ يَعْنِي مِنْ حَصْدِكَ الشَّيْ‏ءَ بَعْدَ الشَّيْ‏ءِ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ الضِّغْثَ ثُمَّ الضِّغْثَ حَتَّى تَفْرُغَ.»

در تفسیر عیاشی هم همین متن آمده یک کمی تفاوت‌های مختصری در متن دارد که خیلی در این بحث ما دخالتی ندارد.

این حقٌّ تؤخذ به چه معناست؟ یک معنا این هست که تؤخذ به را ما معنا می‌کنیم یعنی تعاقب علیه. و عقاب را هم به عقاب اخروی حمل می‌کنیم.

شاگرد: تؤاخذ به

استاد: نه، مأخوذ به او یعنی عقاب می‌شود، مؤاخذه با اخذ اشکال ندارد. یعنی عقاب می‌شود. و مراد از عقاب را هم عقاب اخروی بگیریم. اگر این باشد ممکن است شخصی بگوید این دلیل بر این هست که حق یوم الحصاد مثلاً واجب نیست. ولی بنابر این وجه هم این استدلال ناتمام است. چون تمام گناهان معاقب نیستند. عقاب‌آور نیستند. گناهان کبیره هست که عقاب‌آور هست. گناهان صغیره.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ»

که فرمودند مراد این هست که اگر کسی تمام گناهان کبیره را، حالا ترک کند، دیگر نسبت به گناهان صغیره تکفیر می‌شود و معاقب نیست. و اساساً فرق بین گناه کبیره و صغیره را فقها که می‌گذارند می‌گویند گناه کبیره گناهی هست که وعدۀ عذاب داده شده. ولی گناه صغیره چون آمرزیده می‌شود در فرضی که گناه کبیره را شخص انجام نداده باشد، در نتیجه آنها وعدۀ عذاب در موردشان نیست. وعدۀ البته مشروط هست. یعنی اگر کسی گناه کبیره انجام بدهد باز گناه صغیره‌اش هم به پایش حساب می‌شود، ولی اگر گناه کبیره را ترک کند، گناه صغیره. حالا این مراد چی است از این‌که گناه کبیره را ترک کند، گناه صغیره آمرزیده می‌شود آیا این هست که در کل عمرش مثلاً گناه کبیره را ترک کند؟ این یک معنا. یا گناه کبیره را ترک کند، این هست که ملکۀ، حاج آقا اینجور معنا می‌کردند، ملکۀ ترک گناه کبیره داشته باشد. کسی که خودش را اینقدر چیز کرده، به اصطلاح که ملکۀ ترک گناه کبیره داشته باشد. یعنی عادل باشد. کسی که عادل باشد و نسبت به گناه کبیره ملکه دارد، اگر یک موقعی لغزشی ازش سر بزند و گناه صغیره ازش مرتکب بشود آن مشکلی برایش نیست. علی ای تقدیر از این آیه استفاده می‌شود که بین گناه کبیره و صغیره فرق هست در نحوۀ عقاب. گناه کبیره عقاب دارد، ولی گناه صغیره عقاب ندارد. حالا به آن شرطی که حالا کلاً گناه کبیره را ترک کند، یا ملکۀ ترک گناه کبیره را داشته باشد، حالا هرچی باشد. خب تؤخذ به ممکن است مراد این باشد که یک حقی هست که علی وجه الاطلاق انسان مؤاخذه می‌شود. که آن زکات هست، زکات گناه کبیره هست، تردیدی در کبیره بودنش هم نیست، الی ما شاء الله آیات و روایات بر وعدۀ عذاب برایش دادن وارد شده و خب خیلی در گناه کبیره بودن، ترک الزکاة بحثی نیست. بنابر این اگر مراد از تؤخذ عذاب اخروی باشد حداکثر این دلیل بر این هست که حق یوم الحصاد گناه کبیره نیست. اما اصلاً گناه نیست این دلیلی نیست.

شاگرد: می‌فرمایید مشروط باشد خب ؟؟؟ مشروط به توبه، همه‌اش مشروط است

استاد: نه نه، توبه نه.

شاگرد: شرطش بیشتر است

استاد: نه، توبه آن که مشروط به، این‌که ترک چیزهای دیگر. تؤخذ به این هست که اگر اخذ می‌شود یک اخذ خاص. تؤخذ به آن توبه که همه چیزها مشروط به آن هست.

شاگرد: تعبیر مؤاخذه در مورد همین اثنان در حقیقت یکی از.

استاد: نه، تؤخذ به اگر مراد عقوبت باشد خلاصه. اگر مراد از تؤخذ به عقوبت باشد، عقوبت نداشتن دلیل بر این نیست که گناه نیست. حداکثر این است که عقوبت نداشتن دلیل بر این هست که گناه کبیره نیست. اما گناه نیست این از توش در نمی‌آید.

شاگرد: بالأخره این را باید تؤخذ به اقتضایی معنا کنیم، یعنی مشروط معنا کنیم. این تعبیرها هم بالأخره مشروط به توبه است.

استاد: آن که می‌گوید آن عام است. حالا آنش مهم نیست. یعنی تؤخذ به. نه، آن چیزی که یک، تؤخذ به یعنی یک حقی هست که ترک آن حق کبیره است، یک حقی هست که ترکش کبیره نیست. این دلیل بر این نیست که واجب نیست.

شاگرد: یعنی این حق بودنش فقط صادر شده برای این‌که بگوییم که زکات ترکش گناه کبیره است و حق یوم حصاد، فقط این را فرمودید.

استاد: بله این صادر شده. بعضی چیزها را شما به صورت یک امر مفروق عنه می‌گیرید، ممکن است این باشد دیگر. یک نکته.

اگر مراد از مؤاخذه، مؤاخذۀ اخروی باشد. اما اگر مراد از مؤاخذه، مؤاخذۀ دنیوی باشد. ممکن است بگوییم نسبت به بعضی از اشیاء، اگر کسی ترک کند حد می‌خورد. در دنیا ممکن است باشد. ما دلیل نداریم، حتی همۀ گناهان کبیره، فرض کنید کسی نماز نخوانده باشد ممکن است حد بهش نزنند. ولی بعضی چیزهایی که جنبۀ اجتماعی دارند، مثلاً شرب خمر، اظهار روزه خواری. روزه‌خواری علنی که آن حد دارد، امثال اینها. ممکن است زکات هم کسی که علناً زکات را نمی‌دهد تؤخذ به اشاره به حد دار بودن هست، ولی آن حد مثلاً نداشته باشد. این هم یک نکته.

نکتۀ سوم. حالا اگر نه تؤخذ به را گفتیم که مراد از تؤخذ معاقبه نیست، یعنی عقاب نیست، حالا چه عقاب اخروی، چه عقاب دنیوی. مراد این است که یک حقی هست که شما به وسیلۀ آن حق یک نوع گرفتگی و یک نوع تضییقی برای شما ایجاد می‌شود که آن تضییق در مورد کأنّ حق یوم الحصاد نیست. خب آن هم ممکن است حق یوم حصاد واجب باشد، ولی یک گرفتگی در زکات هست که در حق یوم الحصاد نیست. آن گرفتگی چی است؟ آن گرفتگی احتمالات خیلی متعددی در مورد این گرفتگی ممکن است باشد.

یکی از این گرفتگی این هست که زکات، حالا بعداً این را مفصل بحث می‌کنیم. زکات چیزی هست که حق است در مال، یعنی حکم وضعی است. شما اگر مالتان زکات داده نشود نمی‌توانید این مال را به‌طور کامل درش تصرف کنید. یعنی یک نوع ممنوعیت از تصرف در این مال. حداقل این مقدار که در کل مال نمی‌شود تصرف کرد. یعنی حکم وضعی هست که این یک نوع گرفتگی برای مکلّف ایجاد می‌کند. مکلّف نمی‌تواند تسلط بر مال به نحو کامل ندارد. مالش متعلّق حق غیر است، چون زکات یک حکم وضعی در مال هست. در قابل حق یوم الحصاد می‌گوید اصلاً حکم وضعی نیست، طرف گناه کرده، ولی اینجور نیست که حالا اگر این بخواهد در کل آن مال تصرف بکند ممضیٰ نباشد. نه معامله‌ای که روی آن انجام می‌دهد صحیح است، و در کل مالش هم صحیح است، ولی گناه کرده. این تؤخذ به ممکن است یک جهتش ناظر به این باشد.

یک جهت دیگر ممکن است تؤخذ به ناظر به این باشد که اگر کسی زکات را نداده باشد، اگر ما شک بکنیم که این طرف مسلمان مسلمان نیست، حکم به اسلامش نمی‌شود، آن بحث انکار است. حالا این را بعداً روایاتش را هم می‌خوانیم، یکی از تفسیرهایی که، چون در بعضی روایات هست، کسی که زکات ادا نکند مسلمان نیست. حالا این مراد از این‌که زکات اداء نکند چی است؟ یک معنایی کردند که مراد انکار زکات است. کسی که زکات نکنند عن جهودٍ. یک معنای دیگر این هست که نه، نه انکار، نفس عدم اعطای خارجی زکات بر در موارد شک. در جایی که ما شک می‌کنیم که این شخص مسلمان هست یا مسلمان نیست، امارۀ شرعیه هست بر کفرش. این است که در روایات دارد می‌گوید زکات باعث حقن اموال می‌شود. به زکات اموال و انفس. در روایات متعدد داریم که زکات باعث حقن انفس می‌شود. این حقن انفس یعنی با زکات ما می‌فهمیم طرف مسلمان است، جایی که شک می‌کنیم این مسلمان شده یا مسلمان نشده، اگر زکات را ادا بکند یعنی مسلمان است. حالا یقین داشته باشیم، یا امثال اینها، خب یک حرف دیگر است. یا امارۀ دیگری بر اسلامش وجود داشته باشد، آن یک حرف دیگر است. جایی که اماره وجود نداشته باشد این عدم اعطای زکات امارۀ بر کفر طرف تلقی بشود. کفری که نتیجه‌اش، مالش دیگر محترم نیست. چون کسی هست که دمش محترم نیست. امثال اینها. این هم یک وجه دیگر. من چیزهای دیگری هم، احتمالات دیگری هست. من یک بار شروع کردم روایات آیات قرآن در مورد زکات، روایاتی که در مورد زکات هست شروع کردم خواندن. یک ویژگی‌هایی در مورد زکات در آیات قرآن هست، یک نوع سخت‌گیری‌هایی در مورد زکات هست ممکن است اختصاص به زکات داشته باشد، و اینها در مورد غیر زکات از جمله حق یوم الحصاد نباشد.

حالا من اینها را که یادداشت کردم سریع می‌خوانم و تمام روایات زکات را ندیدم، یک ۵۰، ۶۰ صفحه از روایت اوّل زکات را دیدم، بعضی چیزهایش را یادداشت کردم، احتمالاً شبیه اینها هم روایت‌های دیگری هم باشد، من به سرعت زکات را چیز کردم.

در آیات قرآن، یک نکته‌ای در مورد زکات هست، آن این است که زکات به عنوان میثاقی که از بنی اسرائیل گرفته شده، پیمان گرفته شده در مورد زکات و امثال اینها. شاید اصلاً آن پیمانی، حالا پیمان از بنی اسرائیل گرفته شده نمی‌دانم مراد از این پیمان چی است؟ آیا مراد پیمان یوم الست است؟ مثلاً در آن موقع علاوه بر این‌که بر خدا پیغمبر و امثال اینها پیمان گرفته شده باشد نسبت به یک سری از احکام اصلی دین هم پیمان گرفته شده باشد، مراد این است؟ چی است؟ من دقیق نمی‌دانم. ولی به هر حال در این آیۀ شریفه زکات جزء چیزهایی قرار داده شده که پیمان الهی در مورد آنها هست. من حالا آیات را در مورد بنی اسرائیل هم هست، شاید اختصاصی به بنی اسرائیل هم نداشته باشد. حالا ممکن است به بنی اسرائیل اختصاص داشته باشد. ولی از باب احتمال من این را ذکر می‌کنم که ممکن است.

شاگرد: گرسنگی بعد از این‌که بنی اسرائیل دوباره تشکیک کردند در امر ؟؟؟ ۱۸:۴۵

استاد: ممکن است آن پیمانات باشد. ممکن است یک پیمان‌های خاص بنی اسرائیل باشد، ممکن است نه یک پیمان عامی باشد امثال اینها و ناظر. اینها در حد. من حالا این را هم می‌خوانم نمی‌خواهم خیلی وارد بحث‌هایش بشوم. چون خیلی دخالت آن چنانی ندارد، ولی در حدی که احتمالات را فقط من می‌خواهم ذکر کنم.

آیۀ شریفه، آیۀ سورۀ بقره، آیۀ ۸۳ هست:

«وَ إِذْ أَخَذْنا ميثاقَ بَني‏ إِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى‏ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَليلاً مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُون‏»

نمی‌دانم ثمَّ تولّیتم خطاب به همان بنی اسرائیل است یا یک مقدار عام‌تر است و امثال اینها. حالا ما آیه‌اش را می‌خوانیم دیگر تفسیرهایش.

شبیه همین در آیۀ سورۀ مائده، آیۀ ۱۲ هم هست. و این آیۀ ۵ یک ویژگی دیگری دارد شبیه بعضی از چیزهای، آیات دیگر هست، حالا می‌خوانم.

مائدۀ، آیۀ ۱۲: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ ميثاقَ بَني‏ إِسْرائيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقيباً وَ قالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلي‏ وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»

از بنی اسرائیل این تعهد گرفته شده که اگر زکات بدهید ما دیگر گناهان دیگر شما را می‌بخشیم. این شبیه همان است که «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ» شبیه همان هست که در مورد بنی اسرائیل هم چیز شده که. ممکن است مراد از یؤخذ به این است، در مورد زکات، اگر کسی زکات را بدهد، نسبت به سائر گناهان، گناهان صغیره‌ای که انجام بدهد دیگر مؤاخذه نمی‌شود. زکات که خصوصیت ندارد. یعنی زکات به اعتبار این‌که یکی از آن گناهان کبیره است. در کنار انسان گناهان کبیرۀ دیگرش را مرتکب نشود و آن واجبات اصلی را انجام بدهد، آن گناهان صغیره و کوچک انسان نسبت به آن مؤاخذه واقع نمی‌شود. تؤخذ به همان معنایی که عرض کردم از این آیه هم می‌تواند آن معنا در بیاید.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۱:۲۹ بقیه واجب می‌شود؟

استاد: نه، واجب لازم نیست باشد. شرط این‌که از آن گناهان صغیره انسان چیز کند، «أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً» باشد. آنش خیلی. نه بحث من این جهتش نیست که اینها واجب است یا واجب نیست امثال اینها. می‌خواهم بگویم که زکات می‌تواند دخالت داشته باشد در این‌که شخص گیر باشد یا گیر نباشد. یؤخذ به یعنی با دادن زکات آن گیری که انسان دارد از بین می‌رود. اگر زکات ندهد گیر است. حالا گیر چی است؟ از چه جهت گیر است؟ به خاطر خود زکات گیر است؟ آن یک جهتش. یا به جهت گناهان صغیره گیر است؟ آن هم یک جهت دیگر. این از این جهت می‌خواهم عرض کنم.

این هم یک آیۀ دیگر.

آیۀ بعدی این هست که. آیات زیاد هست، من حالا یک سری آیاتی را که یک مقداری پر رنگ‌تر هست آن نکته‌ای گرفتگی که در مورد زکات هست آنها را یادداشت کردم، و الا آیاتی را که ازش استفاده می‌شود که زکات به هر حال یک حق مهمی است، و یک شأن ویژه دارد در چیز خب فراوان است.

آیۀ دیگر این هست:

«وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ»

در روایت مفصلی هست که این آیه به زکات تطبیق شده. می‌گوید که روز قیامت آن کسانی که زکاتشان را نمی‌دهند خود آن مال روز قیامت طوقی از آتش می‌شود به گردن اینها، گرفته می‌شود. یک عقاب ویژه‌ای، روایت مفصلی است، حالا من این را بعداً در بحث روایات به این اشاره می‌کنم. روایات در مورد این‌که مانع زکات، تارک زکات عقاب خاص دارد، آن فراوان است. و آن تؤخذ به می‌تواند ناظر به یک اخذ ویژه باشد. البته به یک معنا اینها خلاف ظاهر است. ظاهر تؤخذ به اصل الاخذ است، نه اخذ ویژه. ولی در مقام به هر حال این‌که روایات را ما چیز بکنیم این معنا هم ممکن است در مورد این روایت مطرح بشود. این هم یک مطلب.

این آیه‌ای که خواندم آل عمران، ۱۸۰ بود.

مطلب دیگر در آیۀ بعدی، آیۀ توبه، آیۀ یازدهم هست. این را کامل اینجا نقل نکرده، بگذارید من کاملش را از قبلش بخوانم. آیۀ توبه در مورد مشرکنی هست:

«**وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ**»

«فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبيلَهُمْ»

می‌گوید که اگر. این اشاره به ماجرای آن آزادی. قبلش هم این هست که

«وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَري‏ءٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

که حضرت رسول صلوات الله علیه اوّل ابوبکر را برای ابلاغ سورۀ توبه فرستاده بودند، بعد وحی نازل شد که حضرت این را تنها کسی که یا خود پیغمبر او رجل منک. لا یبلغه الا انت او رجل منک این را باید ابلاغ کند. و این بود که برائت را پیغمبر از ابوبکر گرفتند و دادند به حضرت علی که رجل منک هست. که یک مدت چهار ماه افراد قرار بوده. «فَسيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»، چهار ماه آزادی دارند، بعد از چهار ماه دیگر آزادی تمام شد. آزادی تمام شد «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ» آن چهار ماه اگر تمام شد، بعد از آن چهار ماه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبيلَهُمْ»

اگر توبه کردند، مسلمان شدند و اقامۀ نماز و ایتای زکات کردند، که اقامۀ صلاة و ایتای زکات نشانۀ این است که واقعاً توبه کردند. این همان مطلبی که عرض کردم، یکی از نکاتی هست که در مورد شک در این‌که طرف واقعاً مسلمان شده یا مسلمان نشده، این بحث اقامۀ نماز، ایتای زکات شرط هست. شرط هست و بر این جهت. می‌گوید فخلّوا سبیلهم. همان نکته‌ای که اشاره کردم در مورد زکات می‌تواند ایتای زکات باعث حقن دماء بشود. یعنی زمینۀ این‌که اثبات بشود طرف مسلمان هست دادن زکات است. البته حالا این نکته را هم ضمیمه بکنم، اساساً از یک جنگ‌هایی بعد از پیغمبر تحت عنوان جنگ‌های رِدّه صورت گرفته. این جنگ‌ها یک مقالۀ خیلی جالبی در این دانشنامۀ جهان اسلام هست، یک آقایی نوشته، ببینید خیلی مقالۀ خوبی هست من یک موقعی پسرم محمد کاظم می‌خواست یک، گفته بودند یک پژوهش بنویسید، خلاصۀ این مقاله را در آن پژوهش چیز کرده بود و به تناسب هم خیلی از آن مقاله خوشم آمده بود، گفتم این مقاله را خلاصه کن خیلی جالب است. این مقاله را ببینید برایتان جالب است. و بحث‌های در مورد چیز رِدّه و امثال اینها. رِدّه جنگ‌هایی بوده که به عنوان جنگ‌های کسانی که از اسلام خارج شدند، ارتداد. بعد از وفات پیامبر صلوات الله علیه و روی کار آمدن خلیفه ابوبکر، جنگ‌های ردّه تقریباً همین ایام است. بعد از آن یک عده‌ای را به عنوان این‌که اینها مرتد شدند آمدند و با اینها جنگ‌هایی شد. این ردّه می‌خواهد، این مقالۀ ردّه این را صحبت می‌کند که جنگ‌های ردّه یک شکل نبوده. بعضی‌هایشان واقعاً مرتد شده بودند، بعضی‌هایشان مرتد نشده بودند بلکه مسلمان بودند ولی داعیه دار بودند. می‌گفتند چرا ابوبکر باید خلیفه بشود. ما خب خلیفه هستیم و برای خودشان داعیۀ سیاسی داشتند و مشروعیت حکومت حاکم را قبول نداشتند ولی به جهت این‌که خودشان داعیه داشتند. این هم یک گروه دوم بودند.

یک گروه سوم بودند، کسانی که طرفدار اهل بیت بودند. خودشان داعیه نداشتند ولی مشروعیت حکومت را قبول نداشتند، به دلیل این‌که حکومت را حق اهل بیت می‌دانستند. آنجا یکی از آغاز بعضی بحث‌های ردّه بحث زکات ندادن است. آنهایی که، یعنی عاملان زکات که می‌رفتند زکات دریافت کنند، کسانی که ابراز این‌که ما شما را قبول نداریم به اینها زکات نمی‌دادند. زکات دادن یا ندادن یکی از زمینه‌های همین نشانۀ ارتداد و عدم ارتداد بوده. آنها از این‌که زکات نشانۀ اسلام هست سوء استفاده می‌کردند، حتی کسانی که زکات را نمی‌دادند به این خاطر که می‌گفتند زکات باید به حاکم شرع داده بشود و شما حاکم مشروع نیستید که ما بخواهیم به شما زکات بدهیم و امثال اینها. از این سوء استفاده می‌کردند داستان مالک بن نویره و آن ماجراهای رنگارنگی که اتفاق افتاد و عجیب و غریب است.

شاگرد: ظاهراً محمد بن ارخیا هم مادرش در همان جنگ‌ها اسیر شده بود و ؟؟؟ ۳۰:۴۷

استاد: نه حالا آنهایش را نمی‌دانم من حالا خصوصیات، مفصل است. این مقالۀ ردّه را بخوانید خیلی مقالۀ سودمندی است در مورد این‌که ایشان در این مقاله ردّه می‌خواهد بگوید که تمام جریاناتی که بر علیه حکومت ایجاد شد و جریاناتی که مشروعیت حکومت را زیر سؤال برده، اینها برای این‌که خب ببینید یک نکته‌ای وجود دارد، یکی از ادلۀ عمده‌ای که برای اثبات خلافت ابوبکر مطرح می‌کنند بحث اجماع است. می‌گویند مسلمانان اجماع داشتند بر خلافت ابوبکر. خب از آن طرف یک سری جنگ‌های خونینی به عنوان جنگ‌هایی که افراد خلیفه را قبول نداشتند رخ داده. اینها برای این‌که قضیه را ماست مالی کنند تمام آن جنگ‌ها را یک رنگ ارتداد بهش دادند، حالا بعضی‌هایش هم واقعاً ارتداد بوده، نمی‌خواهم بگوییم که همه‌اش هم ارتداد نبوده. بعضی‌هایش واقعاً ارتداد بوده، بعضی‌هایش نه، هیچ صحبت ارتداد و اینها نیست. ارتداد سیاسی به قول امروزی‌ها و قبول نکردن مشروعیت حاکمیت بوده. و آن حاکم هم گفته اینها از دین برگشتند و همۀ قضایا را. می‌خواهم این نکته را بگویم، بحث ارتباط ندادن زکات با از دین خارج شدن، یک قضیۀ اینقدر مهمی بوده که بسیاری از زمینۀ سوء استفاده حاکمیت بعد از پیغمبر برای این‌که از این سوء استفاده کنند تمام حرکت‌های ضد حاکمیتی را با این سرکوب کنند. این اینقدر قضیۀ حاد و مهمی هست که آن هم بوده. خب این هم یک آیات.

من حالا روایاتش را الآن دیگر وقت تقریباً نزدیک اذان است. فقط یک نکته‌ای را من عرض بکنم، من تصورم در مورد این آیه یک چیز دیگر است. حالا این احتمالات را، همۀ اینها را دادم. حالا بعدا روایات زیادی را خواهیم خواند که آن روایات شأن‌های خاصی در مورد زکات اثبات می‌کند که همۀ این شأن‌ها یک جور تضییق هست. یؤخذ به می‌شود به آن معنا باشد. ولی من تصور دیگری دارم، حالا اینها چیزهایی هست که به هر حال احتمالات است. ولی احتمال زیاد می‌دهم هیچ یک از اینهایی که عرض می‌کنم نباشد، قضیه چیز دیگری باشد و این آیه اشاره به یک نکتۀ دیگری باشد. آن این است که آیۀ «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» این آیه مورد بحث هست که این آیه مراد چی است؟ اکثر اهل تسنن قائل هستند که این «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» ناظر به زکات است اصلاً. این اکثراً قائل به این هستند. روایات ما این را تخطئه کرده. که نه، این ناظر به زکات نیست، ناظر به حق یوم الحصاد است. من فکر می‌کنم این روایت هم در همان راستای سایر روایات، آن روایتش را قبلاً خواندم. روایات زیادی که در مقام این‌که این آیۀ شریفه ناظر به زکات نیست، ناظر به حق یوم الحصاد است. این روایت می‌خواهد، برای این مطلب که این ناظر به حق یوم الحصاد هست و ناظر به زکات نیست این وارد شده. و یک استدلالی است، حالا من اجمالش را عرض می‌کنم، تفصیلش را ان شاء‌ الله فردا عرض می‌کنم. آن این است که می‌خواهد بگوید آیۀ مربوط به زکات، آیۀ خذ من اموالهم صدقه هست، که آن مسلماً در مورد زکات است.

سورۀ توبه، آیۀ ۱۰۳: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَميعٌ عَليم‏»

این می‌خواهد بگوید که آن حقی که زکات هست، آن حق آن آیه است، ولی این آیه مربوط به زکات نیست. می‌خواهد تفکیک کند بین دو تا آیۀ قرآن، بگوید اینها را قاتی نکنید. آن که زکات هست آن آیه است، و این آیه مربوط به این نیست. حالا این یک توضیحی دارد و مکملی دارد که این مکمل را من فردا ان شاء الله عرض می‌کنم و روایت‌های زیاد دیگر هم یادداشت کردم، آن روایت‌ها را هم حالا فردا می‌خوانم، از توش استفاده می‌شود که به هر حال زکات یک شأن ویژه دارد. و عرض کردم در مورد این‌که از این آیه نمی‌شود دال بر استحباب حق یوم الحصاد نیست، خیلی روشن است، حالا من، چون به هر حال یک نکات دیگری که فردا هم عرض می‌کنم، باز تأکید بر همین نکته هست که از این آیه به هیچ وجه استحباب حق یوم الحصاد استفاده نمی‌شود، بلکه شاید وجوب استفاده بشود، حالا من این را هم باز فردا تقریب استفادۀ وجوب را هم فردا عرض خواهم کردم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. در بیان استاد کلمۀ [يَقُولُ] نیست. [↑](#footnote-ref-1)